



### Shahrivar Martyr Rajaei

It was raining hard in Tehran. Martyr Rajaei and I were going for refracting a place. The stream of street was blocked by rubbish, and water was spread all over the street. Martyr Rajaei told the driver to stop and got off the car.

Then he rolled his sleeves up and dipped his hand in dirty water that was full of rubbish. He was told there are sweepers whose duty is to clean streams, not his duty. He answered: "The people have voted me to do my best for them and now it is something I can do without causing any delay in another affair, hence I should do that and it is my duty."

One night when both brothers were trying to go to the other warehouse, they saw each other and found the truth.

ترجمه‌ی شماره قبل

ابوترابی شاگرد کوچک امام

در اردوگاه یک سرباز کرد عراقی بود که هیکل درشتی داشت و بارها بچه‌ها را اذیت می‌کرد. حاج آقا ابوترابی که رفتار انسانی با اسرا و حتی خود عراقی‌ها داشت، می‌گفت: «این سربازها به زور به این کارها وادار شده‌اند. آنها هم مستضعف و مسلمانند و مثل سربازها رژیم شاه هستند.» لذا با محبت با آنها برخورد می‌کرد. به همین علت مورد علاقه این سربازها نیز قرار گرفت. یک روز همین سرباز نزد حاج آقا آمد و به ایشان گفت: حاج آقا! آیا امام خمینی هم مثل شماست؟ حاج آقا فرمودند: «من شاگرد کوچکی از شاگردان امام خمینی هستم.» او با همین رفتار خوبش، بعضی از سربازان عراقی را به فکر و تأمل و آرامش در نوع رفتار با اسرا وا می‌داشت.

راوی: آزاده قاسمی



---

از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید. به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

---

برندگان ترجمه‌ی شماره گذشته:

۱- علی قاسمی

۲- زهره یاسمینی

---